



جمهوری اسلامی و روز جهانی شادی

صفحه ۷



آتش بس فوری ۱۴ روزه در غزه، نتیجه فشار افکار پیشروان ضد جنگ

صفحه ۳



مبارزه علیه سیاست فقیر سازی طبقه کارگر!

صفحه ۴



تاثیر ویرانگر فقر بر تندرستی و موقعیت اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر

صفحه ۶



امید به رهائی از استبداد و ستم شعله می کشد

صفحه ۷



به یاد تراژدی بمباران شیمیایی شهر حلبچه و جانباختن پیشمرگان گردان شوان

صفحه ۸



ایران، یک سال بر متن انقلاب «زن، زندگی، آزادی»

صفحه ۲

ایران، یک سال بر متن انقلاب «زن، زندگی، آزادی»

جمع بندی سالانه

ارزیابی مشترک سازمان کارگران انقلاب ایران (راه کارگر) و حزب کمونیست ایران

بخش های گوناگون تولیدی همچون فولاد، نفت، پتروشیمی، معادن، کاشی سازی ها، علیه دستمزدهای پائین، علیه حقوق های معوقه، علیه شرکت های پیمانکاری، علیه قراردادهای موقت و سفید امضاء ادامه یافته است. در کنار مبارزات کارگران بخش های تولیدی، شاهد مبارزات کارگران بخش های خدماتی نیز بوده ایم. اعتراضات و گردنم آئی های پرستاران، مقاومت درخشان معلمان، مبارزات، پاکبانان صنعت حمل و نقل، فاضلاب شهری و کارکنان بانک ها نیز در تمامی سال ادامه داشته و روز به روز گسترش می یابد. جنبش معلمان علیرغم سرکوب های خشن و بیرحمانه رژیم برای پاکسازی و اخراج معلمان صدیق و آگاه، مقاومت درخشانی از خود نشان داده است.

جنبش مدافع محیط زیست، از دیگر عرصه هایی است که جنبش انقلابی ایران در یک سال گذشته تجربه کرده است. مبارزات درخشان مردم اراک و قزوین یا کشاورزان اصفهان و مردم ارومیه برای حفظ محیط زیست، برای هوای پاک و برای احیای دریاچه ها و تالاب ها و رودخانه ها، اقدامات وسیع اجتماعی در کردستان از خاموش کردن آتش های که حکومت اسلامی به بهانه «حفظ امنیت» به جان جنگل های بلوط آن منطقه می اندازد تا اقدامات گسترده در سنجند، مریوان و بانه برای جشن های بزرگ کاشتن نهال و پاکسازی محیط زیست تا ساختن دهها نهاد پیشرو محیط زیستی، نشانه بیداری عمومی مردم کردستان و ایران برای دفاع از زیست بوم است. حالا دیگر برای همگان روشن شده که حاکمیت تاریک اندیش اسلامی در کنار سودپرستی مهارناپذیر سرمایه، دشمن محیط زیست در ایران است. وقتی دفاع از محیط زیست و دفاع از حقوق حیوانات وارد وجدان عمومی مردمان یک کشور می شود، می توان از ارتقای عمومی شعور اجتماعی در سطحی بالا سخن گفت.

جنبش دادخواهی یکی دیگر از جنبش های آزادیخواهانه است. حالا می توان از جنبش توده ای و گسترده دادخواهی سخن گفت. جنبشی که مادران و خانواده ها و عزیزان جانباختگان دهه اول انقلاب، حمله وحشیانه و قتل عام در کردستان و ترکمن صحرا، قتل عام شصت و هفت قربانیان قتل های زنجیره ای، ترورها و کشتارهای ۸۸، ۹۶، ۹۸، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ را به تدریج متحد کرده است. این مبارزات با اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی و اعتراضات خانواده های اعدامی قربانیان آسیب های اجتماعی در هم گره خورده و یک جنبش عمومی اعتراضی برای دفاع از حق حیات انسان و برای دفاع از آزادی های بی حصر و استثنای دامن زده است.

اول - ایران امروز، یک سال و شش ماه را بر متن انقلاب ژینا سپری کرده است. انقلابی که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ جرقه آن زده شد و شش ماه تمام تداوم خروشان اش ادامه یافت. اگر آن زمان این انقلاب را زنان و جوانان در خیابان ها به پیش می بردند، در این یک سال اخیر، زیر سرکوب خشن حکومت اسلامی، انقلاب شکوهمند «زن، زندگی، آزادی» قوام یافته و مدام عمیق تر شده است.

مقاومت زنان و جوانان برای کسب حق پوشش اختیاری با قدرت، در اشکال گوناگون ادامه یافته است. این مقاومت اجتماعی درخشان، علیرغم قوانین ضدبشری و اجرای بدون تصویب لایحه ضد زن «حجاب و عفاف» و علیرغم جریمه های سنگین، و خواباندن اتومبیل ها، و بستن تفریحگاه ها یا رستوران ها، به شکلی چشمگیر چهره شهرهای ایران را دگرگون و انسانی تر کرده است. برای مثال واکنش جامعه به مقاومت درخشان زن جسور قمی در برابر آخوندک خشک مغز، ابعادی جهانی به خود گرفته و در شبکه های اجتماعی، رسانه های همگانی، روزنامه های داخل کشور و حتی در میان روحانیان و دین باوران، بحث های بسیار گسترده ای را دامن زده است. می توان با جرئت گفت که روحانیت شیعه و حکومت اسلامی، بازی را به زنان شجاع ایران باخته است. زن امروز ایران، پرچم مبارزه علیه مردسالاری و حاکمان دینی مدافع آن، نبرد برای برابر حقوقی زنان و مردان و در یک کلام پیکار برای آزادی را با افتخار بردوش گرفته است. ایران مشغول به پیش بردن اولین انقلاب زنانه جهان است.

در کنار جنبش آزادیخواهانه و نافرمانی مدنی حق پوشش اختیاری و آزادی بیان و اندیشه، جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران نیز در این یک سال گام های بزرگی به پیش برداشته است. جنبش مطالباتی بازنشستگان سربازایستادنداشته است. یک شبانه ها، دوشنبه ها، سه شنبه ها و چهارشنبه های هر هفته شاهد گردهم آئی ها و تظاهرات و شعاردادن های بخش های گوناگون بازنشستگان بوده ایم. بازنشستگان کشوری، تامین اجتماعی، مخابرات، فولاد و دیگر بخش ها مدام به خیابان ها آمده اند و خواست های خود را فریاد زده اند. جرقه های همگرایی های زیبا در میان بازنشستگان نوید حرکت های متحد، همگرا و هماهنگ بازنشستگان بخش های گوناگون را میدهد. اعتراضات و گردنم آئی های مبارزات کارگران

ادامه در صفحه ۲

ادامه سرمقاله: ایران، یک سال بر متن انقلاب «زن، زندگی، آزادی»

جنبش «نه به اعدام» و «لغو مجازات اعدام» حالا دیگر به یک جنبش عمومی تبدیل شده است. مردم ایران به تدریج به این نتیجه می‌رسند که سیاست قصاص و انتقام، سیاستی متعلق به جوامع عقب مانده و اندیشه های قرون وسطایی است. این آگاهی عمومی دستاورد بزرگی است که باید آن را پاس داشت و گسترش داد. در این میان گزارش «کمپته حقیقت‌یاب» سازمان ملل که تأیید کرده است جمهوری اسلامی در جریان سرکوب اعتراضات سال گذشته با «موارد جدی نقض حقوق بشر» مرتکب «جنايات عليه بشریت» شده است، به جنبش دادخواهی توان و قدرت بالائی خواهد داد. این کمپته، که «شورای حقوق بشر» سازمان ملل آن را تعیین کرده، معتقد است حکومت ایران از جمله با «خشونت و تعقیب و آزار جنسی و جنسیتی» دست به جنایت علیه بشریت زده است. چنین گزارشی را می‌توان یک پیروزی بزرگ برای جنبش دادخواهی ایرانیان دانست.

پیشتازی جنبش انقلابی مردم کردستان در اعتراضات ضد رژیم و ازادیخواهانه و مقاومت درخشان مردم بلوچ با الهام از شعارهای اساسی جنبش «زن، زندگی، آزادی»، همبستگی ملی مردم ایران را به سطح بسیار بالائی ارتقاء داده است. برگزاری مراسم های باشکوه به پیشواز نوروز رفتن در شهرها و روستاهای کردستان بی نظیر و نوید بخش است. مراسم های که در آن دهها هزار نفر زن و مرد، پیر و جوان به رقص، شادی، خواندن سرودهای انقلابی و سر دادن شعرهای زن، زندگی، آزادی، می‌پردازند. پخش گل های سرخ و به دست گرفتن پرچم ها و پلاکاردها و لباس های سرخ به سمبل مبارزه و مقاومت جمعی تبدیل شده است.

حالا دیگر کمتر کسی مبارزه برای حق تعیین سرنوشت ملیت های ایران را با مُهر تجزیه طلبی تخطئه می‌کند. پذیرش وجود ستم ملی در هر دو حکومت دیکتاتوری پهلوی و اسلامی و مبارزه و تلاش عمومی برای برابری حقوقی، سیاسی، فرهنگی و جبران عقب ماندگی اقتصادی این ملت ها و یا مناطق، تمایل عمومی به اتحاد داوطلبانه میان ملیت ها را تقویت کرده و خواهد کرد. بسیاری از نیروهای ارتجاعی، مذهبی، فرقه گرا و راست ناسیونالیست را که برای منافع فرقه ای خود ابزار دست قدرت های خارجی نیز می‌شوند ، به انزوا کشانده است. این همبستگی درخشان میان ملت های رنگین کمان ایران را می‌توان در جمع آوری کمک های مردمی برای سیل زدگان جنوب بلوچستان به خوبی مشاهده کرد. به دیگر

سخن تقسیم قدرت سیاسی و تمرکززدائی از سیستم متمرکز و دیکتاتورمنشانه، در کنار به رسمیت شناختن تفاوت های زبانی، فرهنگی، مذهبی، و تأکید بر عدم تمرکز سرزمینی در مناطق مختلف کشور و تضمین حقوق آن ها در نظام سیاسی کشورو جبران رنج ها و تبعیض های که در طول نزدیک به یک قرن گذشته در حق این مناطق اعمال شده ، می‌تواند برمناسبات میان ملیت های سراسر کشور و شکل دهی به اتحاد داوطلبانه و برابر حقوقی آنها تأثیر بسزائی بگذارد.

داد که بحران اکنون به درون هسته سفت قدرت رسیده است. رودست خوردن نواصولگرایان محبوب بیت رهبری، تحت ریاست حداد عادل ، از پایدارچی ها و شورشیان مصباحی که آرای سازمانیافته ای در اختیار دارند، از نشانه های این بحران است. هم زمان اصولگریان سنتی و جمعیت مولفه و نیروهای حجتیه، در این میان به این سو و آن سو کشیده می‌شوند. باید توجه داشت که این گرایشات سازمانیافته درون هسته سفت قدرت، نه تنها از امکانات و ثروت فراوانی برخوردارند، بلکه هر کدام در میان نیروهای سپاه و ارتش نیز همکیشانی دارند. حالا جنگ میان گِرد ها شکل به شدت خطرناکی به خود گرفته است. جنگ بر سر ریاست مجلس و کاندیداتوری برای ریاست جمهوری ۱۴۰۴ در کنار آماده شدن برای جانشینی رهبر رژیم ابعاد تازه ای به خود گرفته است. روشن است که اکنون سکان قدرت در دستان ولی فقیه است و تصمیمات او می‌تواند سمت و سوی تحولات را به شدت تغییر دهد. اما درست زمانی که او سر بر زمین بگذارد و دیگر توان دخالت نداشته باشد، جنگ گِرد ها ابعاد وحشیانه تری به خود خواهد گرفت. با این حال در این جنگ قدرت، هنوز روشن نیست که طرح های هسته سفت قدرت برای خروج از بحران عمومی سیاسی کنونی چیست و با کدام اقدامات می‌تواند خود را از سراسیب سقوط نجات دهد.

چهارم - حکومت اسلامی با برجسته تر شدن ابعاد نارضایتی توده ای ، سیاست های خود برای مهار جنبش را در سه محور به پیش می‌برد. محور اول، تلاش برای متحد نگهداشتن نیروهای درون هسته سفت و خالص سازی شده، محور دوم، پیشبرد سیاست سرکوب خشن و همه جانبه و فاشیستی در همه عرصه های زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم برای جلوگیری از پیشروی جنبش مردمی و محور سوم، کرنش در سیاست خارجی برای کاهش فشار خارجی، محورهای اول و دوم به قدر کافی روشن است و در بالا نیز به جنبه هایی از آن اشاره شده است. کرنش در سیاست خارجی را می‌توان در عرصه های گوناگون مورد بررسی قرار داد. در ادامه عادی سازی روابط با عربستان، مصر و شیخ نشین های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، سیاست «صبر استراتژیک» در جنگ غزه و جنوب لبنان بیان باز سیاست کرنش و عقب نشینی در سیاست خارجی است. با تحولات پس از هفت اکتبر و جنایات ضدبشری ارتش اسرائیل در نابود سازی غزه و کشتار بیرحمانه مردم بیدفاع آن دیار، سیاست دفاع از « آزادی قدس شریف» و «نابودی اسرائیل» به یک باره به فراموشی سپرده شده است. سیاستی که سرخوردگی های زیادی در میان هواداران رژیم در داخل و خارج از کشور ایجاد کرده است. حکومت اسلامی حتی مجبور شده تا گروه های نیابتی خود در عراق را نیز کنترل و مهار کند تا خشم آمریکا و واکنش های نظامی این کشور را برنجانگیزاند. دیدار مخفی نمایندگان آمریکا و ایران که روزنامه نیویورک تایمز آن را فاش کرد نیز تلاشی در همین زمینه است. حکومت اسلامی در قبال مهار حوثی های یمن امکان دست

رسی به منابع بلوکه شده توسط آمریکا را به دست خواهد آورد. موضع ضعیف حکومت اسلامی در برابر چین و روسیه که با کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس هم صدا شده و خواهان بررسی وضعیت حقوقی جزایر سه گانه ایرانی شده اند، را نیز باید در همین راستا مورد ارزیابی قرار داد.. مقایسه سطح مناسبات سیاسی و مبادلات اقتصادی چین و روسیه با عربستان و کشورهای جنوبی خلیج فارس، با سطح مبادلات و مناسبات با جمهوری اسلامی نشان از موضع به شدت ضعیف و تحقیرآمیز جمهوری اسلامی دارد. سیاست کرنش در سیاست خارجی از یک سو و رسوائی معیارهای دوگانه کشورهای غربی در زمینه «حقوق بشر» ، پس از حمایت همه جانبه شان از جنایات ضد انسانی اسرائیل در غزه، فشار خارجی بر رژیم را تا حدودی کاهش داده است. این امر دست حاکمیت را برای سرکوب خشن تر در داخل بازتر خواهد کرد. در این میان آن بخش از ایرانیانی که به معجزات «حقوق بشر» گزینشی و دورویانهٔ کشورهای سلطه جو آویزان شده اند و امید دارند شوریهایی که چشم های خود را بر جنایات ارتش اسرائیل بسته اند، مدافع حقوق مردم ایران باشند، باید بروند شرم کنند. مردم ایران ، انقلاب شوکمند خود را با قدرت و با تکیه بر استقلال خود و با همبستگی بین المللی نیروهای چپ، کمونیست، سوسیالیست، آزادی خواه و

مترقی به پیش می‌برند و اجازه دخالت هیچ قدرت خارجی در تحولات درونی ایران را نخواهند داد..

پنجم - حکومت اسلامی یک دست شده، متشکل از نیروهایی است که نهادهای عظیم اقتصادی را در چنگال خود دارند و همچنین ارگان های نظامی و امنیتی و نیروهای آتش به اختیار را هدایت می‌کنند و به لحاظ ایدئولوژیک نیروهایی تاریک اندیش، واپسگرا و قرون وسطایی هستند. چنین نیروهایی همچون جانور درنده حوثی در برابر مقاومت مدنی اکثریت عظیم مردم قرار گرفته اند ؛ هیولای چند سری که پس از « جنبش تحریم انتخابات»، وحشت زده شده و تلاش می‌کند جنبش نافرمانی مدنی را به عقب‌نشینی وادارد. از این رو وارد دوره به شدت خطرناک‌تری شده ایم. ماشین سرکوب با قدرت جهمی تری به میدان خواهد آمد. جنایات ارتش و نیروهای امنیتی رژیم نژادپرست اسرائیل الگوی تازه ای در اختیارش گذاشته و معیارهای دوگانه و دورویانهٔ «حقوق بشر» قدرت های امپریالیستی نبر دیگر تأثیر چندانی بر آن نخواهد گذاشت. سنثوال محوری این است که انقلاب مردمی برای در هم شکستن این هیولای وحشی بر کدام تاکتیک ها باید متمرکز شود؟. برای فلج کردن این ماشین جنگی بیرحم و این نیروی فاشیستی هراسان، تنها باید بر بسیج بیشترین نیروی مردمی تکیه کرد. گسترش دامنه اعتراضات مدنی و مطالباتی ، تأکید هر چه بیشتر بر نافرمانی های مدنی در همه عرصه ها، تلاش برای هماهنگی ها و همگرایی های بخش های گوناگون جنبش های مطالباتی و همسو کردن پیکار برای آزادی و پیکار برای نان، می‌تواند در میان نیروهای سرکوبگر شکاف

ایجاد کند ، بحران درونی هسته سفت قدرت را تشدید کند و از این طریق به روند فروپاشی این حاکمیت ناپهنگام کمک نماید. تنها از این طریق و در این روند می‌توان نهادها و ارگان ها و تشکل های توده ای و مردمی را سازمان داد و در صورت فروپاشی پایه های قدرت رژیم، مانع گسترش هرج و مرج و شرایط غیر قابل کنترل شد. تنها از این طریق است که می‌توان مانع دخالت های ویرانگر قدرت های سلطه جوی منطقه و جهان شد .

ششم - رویارویی کنونی جنبش گسترده و مدنی مردم با فاشیسم دینی تاریک اندیش، خصلت فرسایشی به خود گرفته است. فرسایشی شدن این رویارویی باعث شده تا از یک سو نیروهای پرمدها و بی پایه که با کمک رسانه های قدرتمند جهانی خود را مطرح می‌کردند به تدریج به حاشیه پرتاب می‌شوند و بی وزنی سیاسی شان آشکارتر می‌شود. رسوائی سلطنت طلبان و بویژه پس از رومنایی از سرشکنج گری همچون پرویز ثابتی، از نمونه های برجسته این روند است. از سوی دیگر نیروهای متن جامعه که خواست های روشنی دارند به تدریج خود را باز می‌یابند، همگرا می‌شوند، خود را سازمان می‌دهند و خواست های خود را فرموله می‌کنند. مبارزات مردم در سالی که گذشت نشان داد که خواست های مردم ، خواست هایی هستند که بعضی از نیروهای سیاسی و به ویژه اپوزیسیون راست، توان پاسخ گویی به آنها را نخواهند داشت. تأکید بر آزادی های بی قید و شرط بیان و اندیشه، حق سازمانیابی و تشکل یابی، احترام به اعتقادات و باورهای شخصی افراد، مبارزه برای برابر حقوقی زنان و مردان در همه عرصه ها، مبارزه علیه تمامی تبعیض های تو در توی نهادینه شده در جامعه، بسیاری از نیروهای راست را وحشت زده کرده است. مدافعان مردسالاری در اشکال گوناگون، از قدرت، جسارت، بیباکی جنبش زنان ایران حیرت زده و وحشت زده شده اند. جنبش مطالباتی کارگران و تهیدستان، آنچنان گسترده و روشن است که بسیاری از نیروهای مدافع نظام سرمایه از برآورده کردن آنها عاجز خواهند بود. حتی تاملین اجتماعی فراگیر و همگانی نیز برای بسیاری از این نیروها شعاری عملی نخواهد بود و به بهانه های گوناگون کنار گذاشته خواهد شد. تأکید بر حق تعیین سرنوشت ملیت های رنگین کمان ایران و تلاش در راستای اتحاد داوطلبانه آنها ، برای بسیاری از نیروهای راست و ناسیونالیست و گاه شبه فاشیست، خط قرمز شده است. واقعیت این است که پایگاه اجتماعی چپ در این رویارویی فرسایشی به حرکت درآمده و مُهر خود را بر تحولات سیاسی و اجتماعی کشور می‌کوبد. در این میان تنها نیروی های چپ که به نقش تعیین کننده طبقه کارگر و زحمتکش، فرودستان، زنان و به حاشیه رانده شدگان اعماق جامعه اعتقاد دارند و خواست های آن ها را فرموله می‌کنند، می‌توانند نقش پررنگی در تحولات سرنوشت ساز داشته باشند. حالا زمان آن فرارسیده که نیروهای مدافع آزادی های همه جانبه ، دمکراسی پیگیر و جامع و سوسیالیسم مارکسی، استراتژی و برنامه

بهاران خجسته باد . نوروزتان پیروز باد!

حزب کمونیست ایران
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
پیروز باد انقلاب مردم ایران
زنده باد آزادی، دمکراسی وسوسیالیسم
شنبه ۲۶ اسفند ۱۴۰۲
۱۶ مارس ۲۰۲۳

چرا داعش هنوز زنده است و جنایت می کند؟

شاخه خراسان داعش یا دولت اسلامی، مسئولیت جنایت روز سوم فروردین در تالار کنسرت شهر کروکوس در روسیه را بر عهده گرفته است. جنایتی که در آن ۱۳۳ نفر از افراد بی دفاع کشته شدند و بیش از ۱۱۴ نفر نیز زخمی شدند. هنوز مدت زیادی از حمله تروریستی داعش بر سر قبر قاسم سلیمانی در شهر کرمان که موجب کشته شدن بیش از ۹۵ نفر و زخمی شدن ۱۸۰ نفر دیگر شد نگذشته که این گروه حمله دیگری را اینبار در شهر مسکو روسیه ترتیب داد. در جریان این حمله نیز بیش از ۱۵۲ نفر کشته و بیش از ۱۴۰ نفر زخمی شده اند. کمتر روزی است که این سازمان مذهبی جنایت پیشه در گوشه ای از جهان فاجعه ای نیافریند. در کشورهای عراق و سوریه هنوز در مناطقی آزادانه رفت و آمد می کنند. در مناطق تحت کنترل دولت ترکیه در کردستان سوریه ارتش ترکیه عملاً از حضورشان چشم پوشی می کند و یا حتی تحت نام «جبهه النصر» آنها را بر علیه جنبش روژاوا به کار می گیرد.

اما داعش، القاعده، النصر، طالبان و غیره همگی از جریانهای سلفی نیرو می گیرند. جریانهای سلفی در کشورهای مسلمان نشین و حتی در کشورهای اروپایی دارای پایگاههای علنی هستند و مساجد را به مرکزی برای گسترش فعالیتهای خود تبدیل کرده اند. مغز شوئیها و آماده سازیها برای پیوستن به امثال داعش و انجام عملیتهای انتحاری از همین مراکز علنی آغاز می شود. بخش اعظم نیازهای مالی این سازمانهای مخوف اسلامی از طریق همین مساجد و نهادهای باصلاح خیریه ای که ایجاد کرده اند، تامین می شود. متعصب ترین افراد سلفی از طریق همین مراکز مذهبی دست چین و جذب سازمان نظامی و مسلح داعش و القاعده و غیره می شوند که با بلاهت کامل برای کشتن انسانها این چنین بی پروا خود را نیز به کام مرگ می فرستند.

سلفیگری از لحاظ فکری و دینی بازگشت به قرآن و سنت را تحت عنوان «دعوت و جهاد» تبلیغ و ترویج می کند، اما امروز ماهیت سلفیگری را تنها با این خصوصیت واپسگرایانه آن نمی توان توضیح داد. سلفیگری معاصر و جریانات تروریست و مسلح متأثر از

زندگی می کنند، جریان سلفی را تحت عنوان «تبلیغ وحدت امت اسلامی» بر علیه حق تعیین سرنوشت مردم کرد به کار می گیرند.

کردستان ایران با ویژگیهای منحصر به فردش از جمله، نفوذ عمیق اندیشه های سکولار، آزادیخواهانه و سوسیالیستی هیچگاه به جریان سلفی امکان نداده است که از یک پایگاه عمیق توده ای برخوردار گردد. سلفیگری و اسلامگرایی افراطی بر هیچ خواست و مطالبه مردم کردستان متکی نیست. سلفیگری در کردستان ایران اساساً یکی از توطئه های جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان و ساخته دست دستگاههای اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و محصول مشترک سپاه پاسداران و اسلام گرایان افراطی کردستان عراق است. در یکی دو سال اخیر و تحت تاثیر تحولات منطقه ای، در مساجد برخی از محلات حاشیه ایی برخی از شهرهای کردستان و چند روستا تحركات سلفی ها دیده شده و این جریان به مناسبتهای گوناگون با اجرای مانورهای کنترل شده و هماهنگ با دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی، حضوری علنی پیدا کرده است.

مردم کردستان نه اسلامگرایی شیعه و نه اسلامگرایی سلفی را هضم نکرده اند. اما در این دوره که استبداد یک حکومت شیعه و تشدیدستیم ملی و مذهبی بر مردم کردستان زمینه را برای سربرآوردن نوع دیگری از اسلامگرایی فراهم آورده است، هم درجه بیشتری از هوشیاری لازم است و هم مبارزه سازمانیافته تری علیه سلفیگری به موازات مبارزه علیه دولت مذهبی حاکم ضروری است.

خشکاندن ریشه جنایات داعش و پایان دادن به حوادثی نظیر آنچه که در کروکوس روسیه رویداد، بدون شناختن ریشه های سیاسی و اجتماعی پیدایش داعش و امثال آن، که همان سلفیگری و مبارزه جدی بر علیه آن است، ممکن نیست.

آتش بس فوری ۱۴ روزه در غزه، نتیجه فشار افکار پیشروان ضد جنگ

شورای امنیت سازمان ملل، شامل ۵ کشور دائمی و ۱۰ عضو غیر دائم در روز دوشنبه ۲۵ مارس، برابر با ششم فروردین ۱۴۰۲ قطعنامه ضرورت آتش بس فوری و پایدار در غزه را تصویب کرد. قطعنامه جدید خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط همه گروگانها شد و بر تعهدات طرفهایی که تحت قوانین بین المللی قرار دارند، از جمله تعهد حفاظت از غیرنظامیان و زیرساختهای حیاتی برای بقای آنها تاکید کرد. ارسال فوری کمک های بشر دوستانه به غزه از مواد دیگر و مهم قطعنامه می باشد.

نماینده آمریکا در شورای امنیت طبق معمول قطعنامه را وتو نکرد و به آن رای ممتنع داد. بلافاصله بعد از آن شامورتنی بازی دستگاه دیپلماسی آمریکا و تبلیغات جنگ سالاران حامی دولت و ارتش اسرائیل، که صدها شعبه در آستین دارند، و بازی با واژه ها شروع گردید. در همین راستا نماینده آمریکا در سازمان ملل و نماینده وزارت امور خارجه اعلام کردند که قطعنامه الزام آور نیست.

نماینده روسیه نیز چون «تعلیق فوری خصومتها برای دسترسی ایمن و بدون مانع به کمک های بشردوستانه و اتخاذ گام های فوری برای توقف پایدار خصومتها» از متن اولیه حذف شد، به آن رای ممتنع داد.

قطعنامه تصویب شده، که توسط اعضای غیر دائمی شورای امنیت تهیه گردیده بود، خواستار برقراری «آتش بس فوری» برای ماه رمضان در نوار غزه و سپس تبدیل آن به یک آتش بس پایدار شده است. اما ارتش اسرائیل با اتکا به تفسیرهای شعبه بازانه دم و دستگاه دیپلماتیک آمریکا، تعهد آن به ادامه پشتیبانی از دولت اسرائیل و تبلیغات رسانه حامی دولت فاشیستی اسرائیل حمله به رفح را ادامه داد. به گفته

شاهدان عینی جت های اسرائیلی بامداد سه شنبه به شهر رفح حمله کردند. این شهر اگرچه مانند دیگر مناطق غزه تحت حملات اسرائیل است، اما تنها بخشی از نوار غزه محسوب

می شود که اسرائیل هنوز نیروهای زمینی خود را به آنجا اعزام نکرده است. شهر رفح با مصر هم مرز است و در حال حاضر ۱.۵ میلیون آواره فلسطینی از دیگر مناطق ویران شده نوار غزه به آنجا پناه برده اند.

قطعنامه مذکور مورد استقبال نیروهای ضد جنگ و تجاوز اسرائیل علیه فلسطینی ها قرار گرفت. عفو بین الملل سه شنبه ۸ فروردین خواستار اجرای فوری قطعنامه شورای امنیت در مورد آتش بس در غزه شد.

اگنس کالامار، دبیر کل عفو بین الملل در بیانیه ای با تاکید بر لزوم هموار کردن راه برای آتش بس دائمی به هدف کاهش درد و رنج جمعی در نوار غزه گفت: «انتظار صدور این قطعنامه مدتها زمان برد، اما ضروری است که فوراً اجرا شود و به آتش بس پایدار برای کاهش فشار موجود بر غیرنظامیان و رسیدگی به ویرانی و رنج عظیم در غزه بیانجامد».

کالامار افزود: «هیچ جایی برای ائتلاف وقت وجود ندارد. مقامات اسرائیل باید فوراً بمباران وحشیانه خود در غزه را متوقف و ارسال کمک های بشردوستانه را تسهیل کنند».

کالامار همچنین تاکید کرد که اسرائیل، حماس و سایر گروه های مسلح باید «برای تضمین تداوم آتش بس تلاش کنند و غیر نظامیان اسیر و تمامی اسیران فلسطینی که طی بازداشت های خودسرانه در زندان های اسرائیل در بازداشت هستند، شامل غیرنظامیان غزه، باید فوراً آزاد شوند».

قطعنامه روز دوشنبه ۲۵ مارس شورای امنیت می تواند گام بلندی به سوی برقراری آتش بس دائمی و حل قضایای بعد از آن به حساب آید، مشروط بر آنکه کارشکنی های دولت آمریکا در راه اجرای آن خنثی شود. اختیارات شورای امنیت سازمان ملل یکی از آشکارترین ستم های کشورهای امپریالیستی علیه بشریت است. تصمیمات آنها اگر با وتوی هیچ کدام از اعضای دائمی مواجه نشود الزام آور تلقی می شود. امپریالیسم آمریکا بعد از

مبارزه علیه سیاست فقیر سازی طبقه کارگر!

**بیانیه مشترک
حزب کمونیست ایران سازمان
کارگران انقلابی ایران (راه
کارگر)**

تعیین میزان دستمزد در ایران، یکی از مهم ترین و مناقشه برانگیز ترین مولفه های اقتصادی در سپهر سرمایه داری کشور است. اهداف و راهکارهای حکومت اسلامی در برابر مطالبات و خواست های طبقه کارگر به ویژه در حوزه تعیین میزان حداقل دستمزد، بیش از هر چیز بیان درماندگی این نظام ضد کارگری است. نهاد های اجرائی مانند دولت، وزارت کار یا شورای عالی کار ابزاری در خدمت استبداد مذهبی هستند. علت این امر آن است که حکومت اسلامی به عنوان حاکمیتی بر پایه "شرع انور" اساساً با حقوق مدرن و بویژه با حقوق کارگران بشدت مخالف است و تمامی تلاش ها و بازی های آنها در این عرصه، هدفی جز فریب کارگران و افکار عمومی ندارد.

هدف چنین فریبکاری آشکار از سوی دولت و ساختار شورایی عالی کار و ساز و کار تعیین میزان حداقل دستمزد چیزی نیست جز موقتی و بی ثبات سازی مناسبات کار، مستثنا کردن اکثریت کارگران از شمول قانون کار، رواج و غلبه شرکت های پیمانکاری تامین نیروی کار، ارزان سازی نیروی کار و مطیع ساختن مزد و حقوق بگیران در راستای تامین امنیت سود سرمایه داران داخلی و خارجی. تشکل زدائی و انجماد سطح دستمزدها و کاهش حمایت های معیشتی نیز در این راستا صورت می گیرد. در چنین روندی است که سرمایه داران و دولت به عنوان بزرگترین کارفرما، برای بالا بردن میزان ارزش اضافی حاصل از کار کارگران در فرآیند تولید و تداوم روند انباشت سرمایه، همه تمهیدات را بکار می گیرند تا هرچه

بیشتر بهای نیروی کار را در پائین ترین سطوح ممکن نگاهدارند.

در نتیجه این سیاست آگاهانه وریل گذاری شده تاکنونی ۹۷ در صد کارگران ایران بر پایه قراردادهای موقت، سفید امضا، شفاهی و حتی بدون قرار داد و با پرداخت ضمانت های مالی سنگین و چک و سفته برای فسخ قرارداد، به کار مشغولند. علاوه بر این در سال گذشته اعلام شد که ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت در سن اشتغال کشور، کارگران غیررسمی یا شاغل در مشاغل زیرزمینی هستند. این بخش از نیروی کار از شمول قانون کار خارج است و از حداقل های حقوق قانونی از جمله حداقل دستمزد، بیمه های اجتماعی، بازنشستگی و بیمه بیکاری و... بر خوردار نیستند. همچنین در گزارش مرکز پژوهش های مجلس تاکید شده که ۶۰ درصد شاغلان کشور تحت پوشش بیمه قرار ندارند. این گزارش می گوید ۸۹ درصد فقرای ایران از شاغلان سابق و فعلی تشکیل می شوند. همچنین جمعیت زیر خط فقر در سال ۱۴۰۰ از مرز ۲۵ میلیون و پانصد هزار نفر عبور کرده است.

برای داشتن درکی روشن تر از تحولات در تعیین دستمزد، تنها نمی توان دستمزد های اسمی و حتی واقعی و از جمله نرخ تورم و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی را مبنا قرار داد. مهم ترین عاملی که باید مبنای محاسبه وضعیت اقتصادی کارگران قرار گیرد، معیشت و هزینه شرایطی که "کف هزینه معیشتی" یک کارگر چند برابر دستمزد اوست، اگر حتی سال های متوالی دستمزد او بر مبنای افزایش نرخ تورم و شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی افزایش یابد، باز هم تفاوتی در وضعیت او

رخ نداده و تنها تراز معیشت او با درجا زدن در سطح بخور و نمیر تداوم می یابد. برای حفظ این نظام چپاولگرانه دستمزد کارگران، سیاست گذاران و نهاد های سرمایه داران و از جمله اتاق بازرگانی به شکلی فریبکارانه و بر پایه تبلیغات دورغین ادعا می کنند که افزایش دستمزد در اقتصاد ایران تورم زاست. این ادعای بی پایه دروغی بیش نیست زیرا بر اساس تخمین های موجود سهم مزد کارگران تنها حدود ۵ تا ۱۲ درصد قیمت تمام شده کالا ها را تشکیل می دهد.

اکنون ۴۵ سال پس از بر سرکار آمدن حکومت اسلامی شکاف میان دستمزد و معیشت خانوار کارگری به گونه ای است که میانگین دستمزد دریافتی کارگران در حد همان حداقل دستمزد است. بر اساس آمار های رسمی این دستمزد تنها ۳۰ درصد و در بهترین حالت تنها نصف کف هزینه های یک خانوار کارگری را پوشش می دهد. این سیاست عامدانه حکومتی موجب گردیده بخش بزرگی از کارگران شاغل به "شاغلان فقیر" مبدل شده و برای تامین کف هزینه های زندگی نیازمند یارانه حکومتی باشند. فقرگستری آن چنان ابعاد شتابانی پیدا کرده که حتی بر پایه داده های رسمی، فقرا یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند. علاوه بر این پژوهش های اجتماعی نشان می دهد که برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ۱۰۰ ساله گذشته ایران، دوره زمانی دو برابر شدن جمعیت فقیر در ایران، به کمتر از سه سال رسیده و هفتاد درصد مردم یا زیر خط فقر هستند و یا در آستانه سقوط به زیر خط فقر زندگی می کنند.

بر متن چنین سیاست آگاهانه و ویرانگری، دولت و اعضای کارفرمایی شورای عالی کار حداقل دستمزد

کارگران در سال ۱۴۰۳ را نسبت به سال ۱۴۰۲، به میزان ۳۵.۳ درصد افزایش داده اند. به این ترتیب حداقل دستمزد کارگران به ۷ میلیون و ۱۸۲ هزار و ۱۰۶ تومان خواهد رسید که با احتساب سایر بندهای دستمزدی به حدود ۱۱ میلیون تومان افزایش می یابد. میزان افزایش دستمزد سایر سطوح هم ۲۲ درصد به اضافه رقم ثابت ماهانه ۶ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان تعیین شده است. آن چه از مصوبه فوق می توان دریافت این است که دستمزد کارگران در سال آینده حداقل ده درصد نسبت به تورم سال گذشته کاهش خواهد یافت. از این رو صحبت از افزایش دستمزد فریبی بی شرمانه بیش نیست. واقعیت غیرقابل انکار بدین قرار است: در صورتی که حقوق و دستمزدها طبق ماده ۴۱ قانون کار به اندازه سطح تورم افزایش یابد باز هم این افزایش تنها انطباق حقوق و دستمزدها با سطح تورم موجود است نه افزایش حقوق!

رژیم جمهوری اسلامی، بویژه پس از پایان جنگ، همواره تلاش کرده است با حفظ تورم بالا، شکاف میان حقوق و دستمزدهای واقعی با حقوق و دستمزدهای اسمی را افزایش داده و بدین ترتیب با دست برد به جیب مزد و حقوق بگیران قدرت خرید اکثریت عظیم مردم را به طور مداوم کاهش دهد. چند دهه اعمال این سیاست، موجب سقوط سطح زندگی میلیون ها مزد و حقوق بگیر، تهیدستان به حاشیه رانده شده، بویژه زنان و کودکان اقشار تحتانی شده و فقر را در ابعاد توده ای گسترش داده است؛ به طوری که اکنون مسئولان رژیم اعتراف میکنند که جمعیت شصت میلیونی از شهروندان ایرانی، بدون اختصاص یارانه در تهدید سقوط به زیر خط فقر قرار دارند.

در حکومت اسلامی که بنیاد آن بر شرع و فقه اسلامی استوار است اساساً چیزی به نام حقوق کارگر، بیمه بیکاری، مزد مناسب، حق تشکل برای چانه زنی با کارفرما، حق اعتصاب، حق مرخصی سالانه، ساعات کار مشخص و مقوله ای بنام قانون کار وجود ندارد. تصویب قانون کار در اوایل حکومت اسلامی نیز زیر فشار سنگین جنبش انقلابی، به حاکمیت اسلامی تحمیل شد و خمینی نیز تنها بنا بر مصلحت نظام به آن تن داد. اما همزمان با سرکوب جنبش مردمی و جنبش کارگری، همه آن دستاوردها یک به یک بازپس گرفته شد، به گونه ای که اکنون در دوره پسا قانون کار سر می بریم. مسئولان وزارت کار هم نیز اذعان می کنند که بخش بزرگی از کارگران خارج از شمول قانون کار هستند. دولت کنونی جمهوری اسلامی به مثابه دولت مجری اوامر رهبر و متحقق کننده حکومت اسلامی بر پایه "شرع انور" و "گام دوم انقلاب اسلامی" در برنامه هفتم توسعه، تمامی تلاش خود را به کار گرفته تا با تشدید هر چه بیشتر فشار بر کارگران، مقاومت جنبش کارگری را در هم بشکنند و کارگران را به صورت افراد پراکنده و غیر متشکل برای فروش ارزان و رایگان نیروی کارشان در آورد.

در چنین شرایطی مراسم فریبکارانه افزایش حداقل دستمزد، قبل از آخر سال پرده دودی است برای پنهان کردن این واقعیت که "نمایش حکومتی حداقل دستمزد" ربطی به اکثریت طبقه کارگر ایران ندارد. از این رو کارگران ایران نباید هیچ توهمی به این بازی کثیف داشته باشند و نباید به بخشی از این بازی مبدل شوند. تعیین سالیانه حداقل دستمزد زمانی می تواند معنی داشته باشد که اولاً، اکثریت طبقه کارگر و مزد و حقوق

بگیران در چارچوب قانون کار استخدام شده باشند، ثانیاً، نهادهای واقعی برای بازرسی اجرای حداقل دستمزد با شرکت نمایندگان نهادهای مستقل کارگری وجود داشته باشد، ثالثاً، اتحادیه ها و تشکل های کارگری مستقل از دولت با آزادی کامل و حق اعتراض و اعتصاب بتوانند با نقض اجرای حداقل دستمزد توسط سرمایه داران و مدیران مقابله کنند.

جنبش کارگری ایران، اکنون بیش از گذشته به سازمانیابی گسترده تر، فراگیرتر و همبسته تر نیاز دارد تا هم در برابر قوانین شرع بایستد و آن را در هم بشکند. تنها از این طریق می تواند قدرت متحدی ایجاد کند تا با سازماندهی اعتصابات گسترده صف متحد دولت و کارفرمایان را در هم بشکند. تشکل اتحادیه های بخش های گوناگون کارگری، تشکیل فدراسیون های کارگری، ضرورت امروز مبارزات کارگران ایران است. با پیوند بیکارهای شاخه های گوناگون جنبش کارگری و ایجاد جبهه متحد کارگری، جنبش کارگری می تواند دوشادوش و پیشاپیش دیگر جنبش های اجتماعی، این حاکمیت قرون وسطایی و ناپهنگام را در هم بشکند و راه را برای حاکمیت اکثریت عظیم مردم هموار سازد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب کمونیست ایران

چهارشنبه ۱ فروردین ۱۴۰۳ برابر با ۲۰ مارس ۲۰۲۴

نمایش همبستگی مردم در مراسم های نوروز و چهارشنبه سوری



طی روزهای گذشته ویدئوهای متعددی از برگزاری مراسم های نوروزی در مناطق جنوب کردستان از تلویزیون کومه له و در شبکه های اجتماعی منتشر شده اند. گزارشهای رسیده از مناطق جنوب کردستان حاکی از آن است که امسال مردم در ابعاد بسیار وسیعی به دلیل مصادف شدن نوروز با ماه رمضان، به استقبال نوروز رفته اند. در این مراسم ها به رسم هر ساله اشعار و سرودهای و آوازهای انقلابی و شادبخش اجرا شده است. انتظار می رود مردم کردستان با همین شور و شوق مراسم چهارشنبه سوری که شب آخرین چهارشنبه سال است را برگزار کنند.

نوروز از آن مناسبت‌هایی است که در کردستان حال و هوای دیگری دارد. طی ۴۵ سالی که از حاکمیت رژیم اسلامی می گذرد، نوروز کردستان همواره مناسبتی بوده است که در آن مردم ضمن جشن گرفتن و شادی کردن در همان حال باهم بودن و همبستگی خود را نیز تجربه می کنند و پیام خود را با زبان شعر و سرود و رقص و آواز و شادی، در تقابل با فرهنگ رایج در جمهوری اسلامی به گوش همگان می رسانند. سران رژیم چهارشنبه سوری و نوروز را سنت‌هایی مغایر با آئین اسلام می دانند. از اینرو در طول ۴۵ سال گذشته تلاش زیادی کردند که به ضرب سرکوب و تبلیغ، این سنت را از جامعه ایران بزداينند. اما از آنجائی که در افتادن با چنین فرهنگ جا افتاده ای در جامعه

و مرد رعایت نشده است به هم می ریزد. از برگزاری کنسرت‌های موسیقی جلوگیری می کند. جوانانی را که به مناسبت‌های مختلف دور هم جمع میشوند و به رقص و شادی می پردازند، مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می دهد. در واقع اگر جهان به کام رژیم اسلامی ایران بود، این جامعه یک سر سیاه پوش و در تمام طول سال و هرروز به بهانه ای عزادار می بود. اما اکثریت مردم این جامعه در مقابل رژیم اسلامی سر تسلیم فرود نیاورده اند. چنانکه می بینیم، علیرغم تهدیدها و حتی بگیر و ببند در این رابطه، مردم در سراسر ایران این

های نوروزی خود را برپا خواهند کرد. جشن های چهارشنبه سوری و نوروز امسال نیز مانند سالهای گذشته از سد ممانعت و مخالفت رژیم عبور خواهد کرد و به یکی دیگر از جلوه های مقاومت مردم، یکی دیگر از صحنه های انقلاب رهایی بخش زن، زندگی، آزادی تبدیل می شود.

مکان ها و زمان های مناسب از اینگونه اقدامات رژیم عبور خواهند کرد. جمهوری اسلامی در مقابله با شادی و نشاط و شور زندگی مردم سرش به سنگ خورده است و تلاش هایش در این زمینه مذبوحانه و بدون ثمر است. این شور زندگی همان نیرویی است که رژیم را هراسان می کند.

مخالفت ها را نادیده می گیرند. موسیقی و هنر و آواز و رقص و شادی، از پنهانگاهها بیرون آمده اند. مراسم چهارشنبه سوری و نوروز از آن جمله هستند. در مقابل فرهنگ ارتجاعی حاکم، مقاومت پیشرو سر برآورده است.

تجربه نشان داده است که اگرچه اقدامات سرکوبگرانه رژیم در این زمینه محدودیت هایی را در اجرای مراسم های نوروزی در کردستان بوجود می آورد، اما نمی تواند مانع برگزاری آنها شود و مردم در این زمینه تجارب زیادی اندوخته اند و به اشکال مختلف و در

در نوروز امسال مردم علیرغم غم جانگاز از دست دادن عزیزان، به کوری چشم دشمنان دختران و پسران با پوشیدن لباس های زیبا و شادی بخش، اجرای نمایش های هنری، رقص و آوازهای محلی، برپایی آتش نوروزی مراسم

تأثیر ویرانگر فقر بر تندرستی و موقعیت اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر

شورای عالی کار در آخرین لحظات سال ۱۴۰۲ حداقل دستمزد سال ۱۴۰۳ را با توجه به مزایا با افزایش ۳۵ و سه دهم درصد به ۱۱ میلیون تومان در ماه رساند. با توجه به نرخ فعلی یک دلار که بالای ۶۰ هزار تومان می باشد، کارگران شاغل مشمول قانون کار قرار است حدود ۱۸۳ دلار در ماه دستمزد داشته باشند. طبعاً تمام کارگرانی که در مناطق آزاد و یا در کارگاههای کمتر از ده کارگر کار میکنند قانون کار شامل حالشان نمی شود. باید به اینها کلیه کارگرانی را اضافه کرد که در بازار غیر رسمی کار میکنند و عمدتاً زنان و مهاجران را شامل میشوند؛ اینان نیز از این حداقل دستمزد محرومند. اما این همه اش نیست کارفرماها با توجه به وجود ارتش ده میلیونی بیکاران و از طریق تهدید به اخراج همان مقدار تعیین شده توسط شورای عالی کار را به کارگزارانشان نمی پردازند. دستمزد های معوقه نیز به جای خود. کارشناسان با احتساب این موارد نتیجه گرفته که کارگران در ایران به طور نسبی در ماه ۷۵ دلار در ماه دستمزد میگیرند.

این امری آشکار است که فقر ناشی از کمی درآمد و دستمزد پائین در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بیداد میکند. بانک جهانی در گزارشی در آذرماه ۱۴۰۲ اعلام کرد که در سالهای اخیر فقر در جمهوری اسلامی به ۴۰ درصد افزایش یافته و مقدماتاً زنان و کودکان را فقیرتر کرده است. این بانک نوشته که عامل اصلی بسیاری از امراض تنگدستی است. بانک مذکور طبق معمول فقر را به لحاظ طبقاتی مورد پژوهش و ارزیابی قرار نداده و یا اینکه در گزارش علنی اطلاعاتی در این مورد در اختیار جامعه قرار نمی دهند که مثلاً فقر در میان طبقه کارگر و بویژه زنان طبقه کارگر چگونه عمل میکند. اما تمام آمارگیری ها حتی یک مشاهده ساده در همه کشورها و مخصوصاً در جمهوری اسلامی به ما میگوید که فقر ناشی از کمی درآمد اساساً طبقه کارگر، بویژه کارگران غیر متشکل، مهاجر، زنان و کودکان، را تحت تأثیر قرار میدهد.

توجه به فقر مزمنی که در ۴۵ سال گذشته بر کارگران از جانب کارفرمایان و حکومت اسلامی تحمیل شده و نیز افزایش ۳۵ درصدی کنونی که در صد کمتر از تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی می باشد معلوم میکند که خانواده کارگری در فقری بازهم تباها کننده تر فرو می روند. این میزان از فقر هم بر تندرستی اعضای خانواده کارگری تأثیر ویرانگر دارد و هم بر موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان در حال و آینده.

موسسه مطالعاتی "درک جامعه" مستقر در لندن نوشته است که تأثیرات فقر روی تندرستی یک قرن است که ثبت گردیده و روشن شده که کیفیت تندرستی جسمی و روحی به تمامی با میزان درآمد ارتباط دارد. این موسسه نوشته محرومان در جامعه از انواع ناخوشیها و مرگ زود رس مربوط به کمی درآمد رنج میبرند. گروه مبارزه با فقر کودکان نیز نوشته اند که تنگدستی قبل از هر چیز کیفیت تغذیه، فعالیت آموزشی، اجتماعی، ورزشی و آینده کودکان را به خطر می اندازد. بزرگسالان نیز در نتیجه فقر نه تنها دچار انواع امراض و کوتاهی طول عمر شده، بلکه به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز لطمات شدید می بینند. گروه "حفاظت از جمعیت" هم نوشته اند فقر ناشی از کمبود منابع نیست، بلکه ناشی از نبود عدالت اقتصادی و سیاسی می باشد. این گروه با آوردن فاکت های مشخص برگرفته

از پژوهش های طولانی ثابت کرده اند که به هر میزان که مردم از ثروت های تولید شده محروم نگه داشته شده اند به همان اندازه بهایایی، اقتصادی، اجتماعی و نظایر آنها بر آنها تأثیرات مخرب میگذرانند.

تأثیرات مخرب فقر ناشی از مزد کم بر موقعیت آموزشی زنان و مردان کارگر و کودکان آنها با مشاهداتی ساده نیز کاملاً واضح می باشد. تأثیرات فقر بر موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز به همین وضوح می باشد. سیستم سود محور سرمایه داری همیشه تمایل به دادن دستمزدی بخور و نمیر همراه با محروم کردن آن از اوقات فراغت داشته است. یکی از دلایل سرمایه داران از دست به دهان نگهداشتن کارگران و جلوگیری افزایش دستمزد و نیز از کوتاه کردن ساعات کار همین محروم کردن کارگران از فراغت و پرداختن کارگران به امور اجتماعی و سیاسی بوده است.

مزد، یا به قولی بردگی مزدی و استثمار ناشی از آن از جانب صاحبان سرمایه زیربنای تمام مصیبت های کنونی جهان می باشد. سرانجام الغای مزد به دست زنان و مردان مزدبری که به صورت یک طبقه درآمد و در تشکل های سیاسی و طبقاتی خود متشکل شده اند بر خواهد افتاد. اما آنچه که تا رسیدن آن روز که باید به طرز خستگی ناپذیر برای تحقق آن مبارزه شود، بهبود میزان دستمزد است، که تأثیر مستقیم روی تندرستی جسمی، روحی و موقعیت آموزشی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کارگران و خانواده های آنان دارد.

خوردن و آشامیدن در ملاء عالم: تداوم مبارزه مدنی

بعضی رسانه ها در جمهوری اسلامی به نقل از یادداشت یک حزب الهی، که به مقام استادی دانشگاه رانده شده، نوشتند که جامعه شاهد وسیع ترین «روزه خواری» در تاریخ جمهوری اسلامی می باشد. او این موضوع را به بی اهمیتی «ماه رمضان» در دولت و قوه قضائیه مربوط دانست و خواستار بگیر و ببند «روزه خواران» شد.

او خطاب به مسئولین حکومت نوشت:

"احتمالاً از عادی شدن روزه خواری در کشور اطلاع دارید و می دانید هیچ یک از روزه خواران برای فرمایشات شما تره هم خورد نمی کند." او پرسید: "اصلاً نیروی انتظامی دغدغه و حساسیتی در این مورد دارد یا خیر؟"

دولتمداران بر عکس حزب الهی مذکور میدانند که در تناسب قوای موجود در جامعه روزه خواری در ملاء عام با شلاق و حبس و موعظه های آخوند ها به روزه داری تبدیل نخواهد شد. بنابراین آنها در کنار بگیر و ببند ها سورچرانی های پرهزینه هم راه انداخته اند. رسانه های فارسی زبان خارج نوشته اند:

"برای ۱۰ روز افطاری دادن در شهر تهران، به منظور تبلیغات، تهیه آش و توزیع ۲۰۰ هزار افطاری، ۲۷۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده. از این میزان بودجه، تنها ۲۰ میلیارد تومان را صرف تهیه و پخش غذا کرده اند و مابقی برای تبلیغ و جیب مبارک هزینه شده است."

آنها در ادامه آورده اند که مقامات طرحی به نام «افطارخونه» را نیز راه انداخته اند. برای نمونه طرح مذکور در حد فاصل میدان ولی

عصرتا بلوار کشاورز، حدود هزار و دویست متر را دربرگرفته که یکم فروردین شروع شده و تا فردا دهم فروردین ادامه خواهد یافت. بر اساس تبلیغات حکومتی در آن مسیر ۲۲ موبک و دو تا چهار چایخانهها «آش و افطاری» در محل یاد شده آماده پذیرائی هستند. برگزار کنندگان که میدانند دیگر مداحی و مداحان حتی سورچران های پیرامون حکومت را نیز راضی نمیکنند تبلیغ کرده اند که افطارخونه، با برنامه های شاد و سرگرم کننده مانند استندآپ کمدی و اجرای موسیقی همراه خواهد بود و در طول مسیر گروه های موسیقی خیابانی اجرا خواهند داشت و گروه های سرود میدانی، به هنرنمایی می پردازند. در همین راستا، خبرها درباره برگزاری مراسمی در ورزشگاه آزادی که حکومت آن را «بزرگترین افطاری جهان اسلام» خوانده است، طی روزهای گذشته در رسانه های اجتماعی واکنش های طنزآمیز بسیاری به همراه داشت. این مراسم افطاری روز هفت فروردین برای حدود ۱۲۰ هزار نفر برگزار شد. هزینه مجموع یک بسته غذایی به اضافه یک آب معدنی کوچک برای هر نفر حدود ۱۲۰ هزار تومان و برای کل جمعیت حاضران در ورزشگاه آزادی دست کم ۱۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان بوده است.

کارشناسان اجتماعی وسیع ترین موج "روزه خواری" در ماه رمضان را به عنوان پیام آشکاری از سوی شهروندان و جنبه دیگری از اعتراض سراسری آن ها به حکومت ارزیابی کرده اند. از نظر آنها «روزه خواری» پیامی است حاوی این که "حکومت اسلامی را نمی خواهیم!"

اما تنها این هم نیست. سران جمهوری اسلامی با اتکا به اسلام، قوانین، قواعد و مناسکشان چنان استبداد هاری را بر جامعه مسلط کرده و چنان جنایاتی را مرتکب شده اند که اکثریت شهروندان را از مذهب متنفر کرده است. این تنفر در آتش افروزی ها، رقص و پای کوبی ها و کلا در مراسمهای با شکوه نوروزی، که با نادیده گرفتن ماه رمضان، انجام گرفتند، نیز نمایان گردید. یکی از دلایل اعتراض بخش وسیعی از بورژوازی به این رژیم همین بی اعتبار شدن مذهب در میان کارگران و مردم زحمتکش توسط جمهوری اسلامی است. زیرا آنها برای توجیه استثمار در کنار سرکوب به شدت به استفاده از مذهب نیاز دارند.

جمهوری اسلامی و روز جهانی شادی

روز اول فروردین برابر ۲۰ م ماه مارس توسط سازمان ملل متحد روز جهانی شادی نامگذاری شده است. به همین مناسبت این روز در بسیاری از کشورهای جهان جشنها، سمینارها و کنفرانسهای آموزشی برگزار می گردد. روز جهانی شادی، فرصتی است برای تأمل در اهمیت شادی در زندگی انسانها. هدف از تعیین چنین روزی ترویج شادی و مبارزه با افسردگی های ناشی از مشکلات و نابسامانی های زندگی روز مره انسانها است. روانشناسی اجتماعی نشان داده است که شادی در اشکال مختلف رقص، آواز و موسیقی، برگزاری جشن به مناسبتهای مختلف، می تواند به کاهش استرس، تقویت سیستم ایمنی، و افزایش طول عمر کمک کند. همچنین، شادی می تواند انسانهای هم سرنوشت را که در شادی همدیگر سهیم می شوند، متحد تر سازد.

مراسم های نوروزی در ایران و بویژه در کردستان از جمله سنتهای پیشرو و ارزشمند توده ای هستند که آگاهانه از جانب مردم برای ترویج شادی به کار گرفته می شوند. مطابق یک سنت در روزهای جشن مردم به منزل خانواده های داغدار و بویژه جانباختگان دست رژیم اسلامی می روند و جشن خود را با آنها به اشتراک می گذارند.

مردمی که از تبلیغ فرهنگ عزاداری، نوحه خوانی و خودزنی به تنگ آمده اند از هر فرصتی با رقص، پای کوبی و اشکال شادی آور دیگر به جنگ فرهنگی می روند که جمهوری اسلامی به طور روز مره و از طریق رسانه های جمعی مبلغ و مروج آن است. رژیم اسلامی جشن و شادی مردم را تیشه به ریشه خود می پندارد. این رژیم با

چهره خندان مردم سر ناسازگاری دارد. جمهوری اسلامی از خمودگی و یاس و ناامیدی تغذیه می کند. خواهان جامعه ای سربزیر و مطیع است که در آن انسان ها در مقابل سرنوشتی که رژیم برای آنها رقم زده است، سر فرود بیاورند. مراسم های عروسی را به بهانه اینکه در آنها حجاب اسلامی و فاصله زن و مرد رعایت نشده است به هم می ریزد. از برگزاری کنسرت های موسیقی جلوگیری می کند. جوانانی را که به مناسبت های مختلف دور هم جمع شده و به رقص و شادی می پردازند، مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می دهد. در واقع اگر جهان به کام رژیم اسلامی ایران بود، این جامعه یک سرسياه پوش و در تمام طول سال و هر روز به بهانه ای عزادار می بود. اما اکثریت مردم این جامعه در مقابل رژیم اسلامی سر تسلیم فرود نیاورده اند. چنانکه می بینیم، علیرغم تهدیدها و حتی بگیر و ببند در این رابطه، مردم در سراسر ایران این مخالفت ها را نادیده می گیرند. موسیقی و هنر و آواز و رقص و شادی، از پنهانگاهها بیرون آمده اند. در مقابل فرهنگ ارتجاعی حاکم، فرهنگ مقاومت پیشرو سر برآورده است.

حکومت اسلامی تلاش می کند که تمامی عرصه های ورزشی، هنری، فرهنگی، آموزشی و حتی علمی را کنترل کند و در خدمت اهداف ارتجاعی خود بکار بگیرد. در این رابطه رقص در فهرست اعمال ممنوع در نزد رژیم اسلامی قرار دارد و مراجع دینی شیعه در فتوای متعدد خود، آن را "فعل حرام" و "شهوت انگیز" نامیده اند. از جمله بنا به فتوای خمینی، رقص "مطلقاً حرام" شد. از این رو بود که رقص از دایره هنرهای

مورد حمایت نهادهای فرهنگی و هنری دولت خارج گردید. اگر چه رژیم هرگز نتوانست بویژه از اجرای انواع رقص های محلی جلوگیری کند، اما رقص به معنای خالص هنری آن همچنان پس از گذشت چهل و پنج سال همچنان ممنوع است و جنگ جمهوری اسلامی با آموزش دهندگان این هنر و رقصنده ها، همچنان در جریان است. در طی سال های پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، بارها رقصنده ها و مریبان این هنر بازداشت شدند و مکان های آموزش رقص بسته شدند. نبرد جمهوری اسلامی با زنان، رقص، شادی و زندگی اگر چه ادامه دار است و حاکمیت نتوانسته است سبک و شیوه زندگی مورد نظر خود را به مردم تحمیل کند. بویژه آنچه که امروز در این زمینه بسیار چشمگیر است این واقعیت است که در فضائی که انقلاب "زن ، زندگی، آزادی" بوجود آورده است، این مقاومت بسیار گسترده تر و جسورانه تر شده است. رژیم اسلامی جشن و شادی مردم را تیشه به ریشه خود می داند. در مقابل فرهنگ ارتجاعی حاکم، فرهنگ مقاومت پیشرو سر برآورده است. مردم در این زمینه تجارب زیادی اندوخته اند و به اشکال مختلف و در مکان ها و زمان های مناسب از فتواها و ممنوعیت های رژیم عبور خواهند کرد. جمهوری اسلامی در مقابل با حذف شادی و نشاط و شور زندگی مردم سرش به سنگ خورده است و تلاش هایش در این زمینه مذبحخانه و بدون ثمر است. این شور زندگی همان نیرویی است که رژیم را هراسان می کند

امید به رهائی از استبداد و ستم شعله می کشد

امسال آتش های نوروزی فروزان تر از هر سال بود و جمعیتی که پیرامون آنها به رقص و پایکوبی پرداختند به مراتب از هر سال بیشتر بود. این مراسمها در شهرها، شهرک ها و روستاهای پرجمعیت بر گستره ی جغرافیای کردستان و نیز در چندین محله تهران، مشهد، حافظیه شیراز، تخت جمشید، بعضی نواحی همدان، گنبد کاوس، اصفهان، ماهان، ایذه، رضوانشهر و چندین شهر دیگر شکوهی داشتند که در ۴۵ سال گذشته دیده نشده بود. در بعضی از این مراسمها شعارهای "زن، زندگی، آزادی"، "مرگ بر خامنه ای"، "آزادی، آزادی، آزادی" و نظایر آنها طنین انداز بود. شعله های آتش که جگر مقامات را سوزانده بودند بار دیگر میزان نفرت از رژیم و امید به پیروزی و برانداختن جمهوری اسلامی را نمایان ساختند. این تنفر از جمهوری اسلامی و امید به درهم شکستن آن در پیام های نوروزی مادران و پدران دادخواه، زندانیان سیاسی و بعضی تشکل های مستقل کارگری نیز هویدا بود.

مژگان افتخاری، مادر ژینا امینی هم، ابراز امیدواری کرد که "نوروز امسال، نوید خوشبختی، پیروزی، شجاعت برای شرافت و رهائی از هر بندگی باشد".

گوهر عشقی، مادر کارگر و وبلاگ نویس جانباخته زیر شکنجه، ستار بهشتی، در بخشی از پیام امسال خود چنین گفت:

"فرزندم! نوروز را با امید به آزادی مردم ایران جشن می گیریم. حکومت تاریک جمهوری اسلامی می خواهد عشق و امیدواری را بکشد و افسردگی و یاس را به جایش بنشانند. اما رسیدن نوروز به ما می گوید خونهایی که بر خاک ریخته، گل می دهند و بهار در راه است".

ماه منیر مولایی راد و میثم پیرفلک، مادر و پدر کیان پیرفلک، در اولین روز از سال ۱۴۰۳ بر آرامگاه فرزندشان حضور یافتند. ماه منیر شجاع در زیر نظارت مأمورین مخفی و علنی رژیم امکان ارسال پیام نیافت. میثم پیرفلک با انتشار ویدئویی ضمن

شادباش نوروز، از کیان و پویا مولایی راد که هر دو توسط مأموران جمهوری اسلامی کشته شدند، یاد کرد. نسرين شاکرمی، مادر دادخواه نیکا شاکرمی نیز با حضور بر مزار عزیز از دست رفته خود نوروز را شادباش گفت. مهسا یزدانی، مادر دادخواه محمدجواد زاهدی، از جانباختگان جنبش ژینا با انتشار تصاویری از آخرین عید در کنار فرزندش نوشت: «دو سال پیش آخرین عید کنار هم خاطره ساختیم، من کنار قامت تو احساس غرور میکردم.» معصومه آذری، مادر دادخواه حنا که در ویدئویی که منتشر کرد نوشت: «باز هم بهار، باز هم سالی جدید، باز هم سالی بی تو فرا رسید. امسال هم همچون سال گذشته در کنار خانه ی ابدیت آمده ایم تا با هم سال را تحویل کنیم.» لیلا مهدوی، مادر دادخواه جاویدنام سیاوش محمودی با انتشار ویدئویی نوشت: «جاویدنامان راه آزادی ایران ستارگان درخشانی هستند که همیشه در آسمان ایران می درخشند و نام نیک و پاکشان در تاریخ باشکوه و آزاد ایران جاودانه اند، قهرمانانی که الگوی آزادی، شرافت، شجاعت و عدالت در جهان هستند.» او در ادامه نوشت:

"بهار به ما یادآور می شود که چرخ همواره به همین منوال نمی چرخد. جامعه همواره در حال حرکت است، و در میانه ی زوال و نابودی، امید ریشه می گیرد."

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در قسمتی از پیام خود نوشتند:

"در شرایطی که استقبال بهار و آغاز سال جدید ۱۴۰۳ پا می نهد که سفره میلیون ها خانواده کارگر و زحمتکش، بیشتر از گذشته کوچکتر گشته، چشم های بیشمار عزیزان گور شده، دل های مادران و پدران شکسته و خونین شده، و هزاران انسان فداکار همچنان محبوس در زندان هستند. بهار امسال را در شرایطی آغاز می کنیم که فقر و تورم افسار گسیخته، گرانی، نداری، بیکاری میلیونی، سفره های خالی و دستمزد های ناچیز و نامناسب به مانند گذشته، توسط حاکمان زر و زور و ثروت، و سیستم استثمارگر سرمایه داری بر کارگران و زحمتکشان تحمیل شده است. اما ما از پای ننشسته ایم و به مبارزه خود ادامه خواهیم داد تا بتوانیم به فقر، تنگدستی و نداری، به تبعیص و نابرابری ها، به ستم و استثمار پایان دهیم."

به یاد تراژدی بمباران شیمیایی شهر حلبچه و جانباختن پیشمرگان گردان شوان

را به شدت پائین آورده بود و دوم پلی که می توانست راه عقب نشینی آنان به سوی پشت جبهه باشد، به کنترل نیروهای رژیم ایران درآمده و تخریب شده بود. پیشمرگان گردان شوان راهی جز عقب نشینی به سوی دریاچه سیروان برایشان باقی نمانده بود، جایی که نیروهای کمکی کومله در آن سوی دریاچه انتظار آنها را می کشیدند. تلاش نیروهای کمکی برای فرستادن قایق های نجات به نتیجه نرسید و چند تن نیز در این راه جانباختند. در چنین وضعیتی بود که گردان شوان در نيزارهای کنار دریاچه با نیروهای رژیم درگیر شد و پیشمرگان خسته و زخمی در یک نبرد سخت و نابرابر تا آخرین گلوله های خود جنگیدند، تعداد جانباختگان این رویداد ۶۹ تن بودند که ۱۱ تن از آنان مدتی بعد در جریان کشتار و قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ از آنکه به اسارت در آمدند، پس از تحمل شکنجه های فراوان در زندان رژیم اسلامی اعدام شدند.

نام گردان شوان در جنبش انقلابی مردم کردستان و فعالیت کومه له تا به امروز همواره یادآور جسارت و رمزنگاری بوده است. راه و روش و رفتار صمیمانه و انقلابی و از خودگذشتگی و قاطعیت مبارزاتی این گردان رزمنده کومه له، در تاریخ جنبش انقلابی کردستان و مبارزات کارگران انقلابی و کمونیست علیه حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران جای گرفته است.

در ۳۶مین سالگرد جانباختن این رفقا، یاد و خاطره تک تک شان را با تجدید پیمان وفاداری با آرمانهایشان و با یاد تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم گرامی می داریم. در این روز یکبار دیگر درود می فرستیم به خانواده و بستگان این رفقا که طی این سالها با تحمل رنج از دست دادن فرزندان خود، مایه دلگرمی و امیدواری هرچه بیشتر ما در مبارزه و ادامه راه عزیزانشان شده اند. به امید روزی که جنگ و ناامنی، شکنجه و زندان، فقر و نابرابری، که نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقای آنها است جای خود را به صلح و آزادی و رفاه و برابری انسانها بدهد.

واپسین روزهای زمستان و آستانه فصل بهار، یادآور ضایعه ای بزرگ و یک تراژدی ای انسانی است. ۳۶ سال پیش در روز ۲۵م اسفند، در ساعت ۱۱ و ۳۵ دقیقه صبح، و در شرایطی که جنگ ارتجاعی ۸ ساله ایران و عراق به پایان خود نزدیک می شد، چند هواپیمای بمب افکن رژیم بعث عراق بر روی آسمان شهر حلبچه در کردستان عراق می چرخیدند، و اولین بمب های شیمیایی خود را بر سر کودکان، زنان، مردان، جوانان، پیران، بر سر شهر فرو ریختند. در همان ساعات اولیه آن روز بیش از پنج هزار نفر از مردم شهر جان سپردند، بسیاری زخمی شدند و مسموم گردیدند.

حکومت بعث جنایات بسیاری علیه مردم عراق انجام داد، بویژه در کردستان و در طی عملیات بدنام به نام انفال بیش از ۱۸۰هزار نفر از مردم کرد را به جوخه های اعدام سپرد و در گورهای دسته جمعی در بیابانهای مرکز عراق دفن نمود، شهرها و چند هزار روستا را ویران و مردم را با درندگی بسیار در اردوگاههای اجباری که بیشتر به پادگانی نظامی شبیه بود سکنی داد.

کشورها و شرکت های غربی در مسلح کردن صدام حسین و حکومت بعث عراق به سلاح های شیمیایی و کشتار جمعی شرکت داشتند و بدون همکاری آنها و سکوت بعدی آنها در مقابل استفاده از سلاح شیمیایی جنایات حلبچه امکان پذیر نبود. امروز مردم حلبچه و کردستان شهر را دوباره آباد کرده اند و صدام حسین و حکومت بعث به گورستان تاریخ سپرده شدند. یاد و خاطره همه جانباختگان این تراژدی تاریخی برای همیشه در قلبها زنده خواهد بود. آنها با مرگ مظلومانه خود، بار دیگر ضرورت مبارزه برای صلح و آزادی و برابری انسانها را به عنوان امر عاجل بشریت امروز یاد آور شدند.

این روزها هم چنین سالگرد جانباختن پیشمرگان گردان شوان یکی از گردان های رزمنده کومه له است. این واحد از پیشمرگان کومه له هنگام وقوع حمله به منطقه حلبچه در روستای مرزی بیاره در حال استراحت بودند و با شروع حمله به منظور خروج از منطقه جنگی روستا را ترک و مسیری را به سوی پشت جبهه انتخاب کردند. اما در این مسیر با دو مشکل اساسی روبرو شدند، نخست گازهای سمی پراکنده شده در فضای منطقه بر آنان نیز اثر کرده و توان تحرک آنان

شادی و پایکوبی با شعارهای انقلابی و ضد حکومتی در شب چهارشنبه سوری



پیشرو سر برآورده است.

جشن های چهارشنبه سوری، که بعضی از گزارشات و اخبار در دسترس آن بیان گردید، سرآغاز مراسمهای نوروزی خواهد بود که بیش از مراسمهای نوروزهای سالهای گذشته سیاسی، وحدتبخش، رزمنده و نمودی دیگر از روحیه مردم فداکار و معترض در دوره انقلاب زیناست. تاکنون رژیم و نیروهایش، همچون میدان های دیگر مقاومت، اعتراض و مبارزه، در برابر مردم ناراضی و معترض رو به عقب نشینی بوده اند. لازم است مراسمهای ملامال از شادی و بی خطر این روزهای حساس پیش رو آمادگی برای نبردهای سرنوشت ساز آینده را بیشتر نماید.

آنها حجاب اسلامی و فاصله زن و مرد رعایت نشده است به هم می ریزد. از برگزاری کنسرت های موسیقی جلوگیری می کند. جوانانی را که به مناسبت های مختلف دور هم جمع شده و به رقص و شادی می پردازند، مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می دهد. در واقع اگر جهان به کام رژیم اسلامی ایران بود، این جامعه یک سرسپاه پوش و در تمام طول سال و هر روز به بهانه ای عزادار می بود. اما اکثریت مردم این جامعه در مقابل رژیم اسلامی سر تسلیم فرود نیاورده اند. چنانکه می بینیم، علیرغم تهدیدها و حتی بگیر و ببند در این رابطه، مردم در سراسر ایران این مخالفت ها را نادیده می گیرند. موسیقی و هنر و آواز و رقص و شادی، از پنهانگاهها بیرون آمده اند. مراسم چهارشنبه سوری و نوروز از آن جمله هستند. در مقابل فرهنگ ارتجاعی حاکم، فرهنگ مقاومت

ها و پلیس آگاهانه واقعیت استفاده پلیس از ماشین آتش نشانی و هوشیاری مردم خشمگین و مبارز در شناسائی آن را تحریف و کتمان کرده اند. آنها طبعا به این امر اشاره نکرده اند که آتش بازی ها و نارنجک اندازی ها، که بعضا به سوی نیروهای مزدور رژیم پرت شده اند، نشانه های خشم سوزان و نفرت عمیقی است که مردم معترض و جوانان از جمهوری اسلامی و مزدوران آن دارند.

مردم گذشته از فقر و بیکاری، دستمزدهای بخور و نمیر، گرانی بی امان، زندان، شکنجه و اعدام، از تبلیغ فرهنگ خمودگی، رکود، خود زنی، نوحه خوانی و مرگ نیز به تنگ آمده و از هر فرصتی با رقص، پای کوبی و آتش بازی و اشکال شادی آور دیگر به جنگ آن رفته و می روند. رژیم اسلامی جشن و شادی مردم را تیشه به ریشه خود می پندارد. این رژیم نه در مراسمهای چهارشنبه سوری و نوروز بلکه در تمام طول سال، با چهره خندان مردم سر ناسازگاری دارد. جمهوری اسلامی از خمودگی و یاس و ناامیدی تغذیه می کند. خواهان جامعه ای سربزیر و مطیع است که در آن انسان ها در مقابل سرنوشتی که رژیم برای آنها رقم زده است، سر فرود بیاورند. مراسم های عروسی را به بهانه اینکه در

اقتدار گوناگون مردم و بویژه جوانان دختر و پسر در شامگاه سه شنبه ۲۳ اسفند با افروختن آتش، پریدن از روی آن و رقص و پایکوبی چهارشنبه آخر سال ۱۴۰۲ را به صورت میدان نبرد سیاسی دیگری، میدان مبارزین تداوم انقلاب زینا علیه جمهوری اسلامی، درآوردند. نبرد امسال در مقابل چشمان نیروهای فراوان رژیم و مخصوصا لباس شخصی های مزدور و علیرغم تبلیغات وسیع رسانه های دولتی علیه مراسمهای شب چهارشنبه سوری و بدنبال ناکام گذاشتن حکومت اسلامی در انتصابات اخیر، در مقیاسی بزرگتر از سال های قبل انجام گرفت.

بنا به گزارش خبرگزاری ها، که با جمع بندی تصاویر و اخبار منتشره در شبکه های اجتماعی فراهم آمده بودند، جوانان مبارز با شعار های "زن، زندگی، آزادی"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور" و "آزادی، آزادی، آزادی" آتش های شب چهارشنبه سوری را بر افروخته و پیرامون آنها به رقص و پایکوبی پرداختند. بنا به گزارشات رسیده مراسم های مذکور به گستردگی در صد ها شهر و روستاهای مختلف نظیر محلات و شهرک های گوناگون تهران، اصفهان، رشت، سنندج، دیواندره، سقز، زادگاه مهسا (ژینا) امینی عزیز، روانسر، زاهدان، قروه، کرند کرمانشاه و روستاهای آویهنک، تنگیسر و غیره برگزار شده اند. شرکت کنندگان در مراسم شهرک اکباتان تهران ضمن آتش زدن تصویر خامنه ای و سر دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی یاد آر میتا گراوند، جانباخته راه انقلاب و نافرمانی مدنی، را گرامی داشتند. در کردستان دایه شریفه، مادر رامین حسین پناهی زندانی سیاسی که سال ۹۷ اعدام شد، همزمان با آتش افروزی ها در حرکتی نمادین در مخالفت با اعدام ها، یک طناب دار را به آتش کشید. در منطقه گیشا در تهران، مردم ضمن سر دادن شعار حول آتش به رقص کردی پرداختند.

پلیس و رسانه های رژیم و تحت سانسور تنها حوادث ناشی از درست کردن نارنجک دستی، آتش افروزی و حمله مردم به یک ماشین آتش نشانی را منعکس کرده اند که در واقع مورد استفاده نیروهای پلیس بوده است. این رسانه

سایت های جزئی

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

سر دبیر: ابراهیم عزیزآده

ادیتور: جمشید عبدی